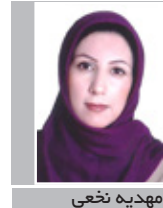


گذار از دوران طلایی اقتصاد به دوران نفت زده "دروازه تمدن بزرگ"



مهدی آگاه



مهدیه نغمی

اقتصاد ایران در دهه چهل خورشیدی، دوران باشکوه و اقتداری را تجربه کرد. بیشتر این دهه همزمان با وزارت علینقی عالیخانی (دکترای دولتی اقتصاد از فرانسه) در وزارت اقتصاد کشور بود. وی اقتصاد را به سمت آزادسازی و خصوصی سازی هدایت کرد. دوره ای که در آن ایران با گامهای

بلند به سوی صنعتی شدن در بخشهای کشاورزی، آبیاری، تولید شبکه های سراسری برق و سرمایه گذاری در تولید کالاهای مصرفی به صورت انبوه پیش رفت. آقای طیب نیا وزیر اقتصاد دولت حاضر در نشست با جامعه مهندسين که گزارش آن توسط خبرگزاری ایسنا در اردیبهشت ۹۴ منتشر شده است، بیان داشته اند که "متوسط تورم در دهه چهل، چهار درصد و رشد اقتصادی نزدیک به ۱۵ تا ۲۰ درصد بوده است." این دوره به دوران طلایی در اقتصاد ایران مشهور است. اما این دوران طلایی مثل همه چیزهای خوب کم دوام بود و تا آغاز دهه پنجاه بیشتر دوام نداشت.

چرا دوران اقتصاد طلایی ایران به پایان رسید و چرا دیگر هیچگاه تکرار نشد؟ آقای دکتر موسی غنی نژاد در مقاله ای با همین مضمون که در سایت اقتصاد نیوز منتشر شده است، در مقام پاسخ به این سوال به تحلیل اقتصادی آن دوران پرداخته است. به گفته آقای غنی نژاد نیز در این دوره "نرخ تورم سالانه به طور میانگین کمتر از ۴ درصد و رشد اقتصادی بالای ۱۰ درصد و آهنگ تغییراتش فاقد تلاطم و نسبتاً با ثبات بود." این حقیقت اما امروز در باور تکنوکراتهای دولتی یک افسانه تاریخی می نماید که برای انحراف ایران به سوی اقتصاد بازار توسط لیبرال های ز الوصف ترویج می شود. آقای دکتر موسی غنی نژاد در مقاله مورد اشاره، برخی از ویژگیهای مهمی که آن دوره طلایی را از ادوار بعدی متمایز ساخته بر شمرده است. "سیاست های پولی و مالی منضبط دولت برای کنترل تورم آغاز شد و این سیاست ها به طور مستمر تا آغاز برنامه پنجم در اوایل سال های ۱۳۵۰ ادامه یافت. سیاست های اعتباری طوری بود که رشد نقدینگی در این مدت در هماهنگی با رشد اقتصادی قرار داشت در نتیجه سطح عمومی قیمت ها دچار نوسان و تلاطم شدید نمی شد." در واقع در این دوره، شاه با گماردن افرادی دارای صلاحیت علمی و تجربی نظیر دکتر علینقی عالیخانی، دکتر محمد یگانه و ابوالحسن ابتهاج، خود، از دخالت مستقیم در امور کسب و کار برهیز می کرد. هنوز نه خبری از نهادهای کنترل قیمت بود و نه تعزیرات حکومتی سده سرمایه گذاری بخش خصوصی در صنایع اشتغالزای ملی می شد. این نهادها را شاه در سالهای بعد برای شانه خالی کردن از مسئولیت سیاستهای غلطی که منجر به بروز تورم بجام گسیخته توأم با رکود شده بود، تأسیس کرد. متأسفانه پس از موفقیت انقلاب هم، توده ای ها و هم پیمانان ایشان این نهادها را فعال کرده و برای سرکوب فعالیت های بخش خصوصی بکار گرفتند. فضای ثبات سیاسی حاکم بر کشور نیز، آینده روشنی را برای سرمایه گذاران بخش خصوصی نوید می داد. به گفته آقای دکتر غنی نژاد "در پی تصویب قانون ناظر بر تشویق سرمایه گذاری خارجی در اواخر دهه ۱۳۳۰ و آزادسازی فضای کسب و کار، سرمایه و تکنولوژی پیشرفته به طور بی سابقه ای در دهه ۱۳۴۰ وارد کشور شد و موتور اصلی پیشرفت اقتصادی کشور، بخش خصوصی چالاک و با طراوتی بود که به سرعت در تجارت، خدمات و صنایع تبدیلی فعالیت های موفقیت آمیز خود را پیش می برد."

نماد درخشندگی بخش خصوصی در این دوره از یکسو صنعتگران پیشاهنگ نظیر مهندس سیاوش ارجمند (شرکت لوازم خانگی ارج)، محسن آزمایش (لوازم خانگی آزمایش)، محمود خیامی (شرکت ایران ناسیونال)، رحیم متقی ایروانی (شرکت کفش ملی)، حسین علاقه بند (صنایع نساجی)، ایرج هدایت (کشت و صنعت دشت مرغاب یا همان یک و یک) و... بودند و از سوی دیگر خاندان های بازرگانان سنتی برخاسته از شهرستانها نظیر علی خسروشاهی (صنایع غذایی مینوا آذربایجان)، محمد تقی بر خوردار (صنایع پارس الکتریک از یزد) و احمد لاجوردی (گروه صنعتی بهشهر از کاشان) محمد حسین مهدوی از خاندان امین الضرب از اصفهان بودند که به سرداران صنعتی شدن ایران در این دوره شناخته شدند. در این جا باید گفت که تسلط بخش خصوصی در این دوره مانع از گسترش و همه گیر شدن

رانتها و فساد اداری بود که در دوره های بعد به بارزترین مشخصه اقتصاد دستوری - دولتی تبدیل شد.

در ریشه یابی دلایل خارج شدن از ریل دوران طلایی و تغییر مسیر ناگهانی به سوی اقتصاد دستوری رکودی - تورمی، اقتصاد دانان تأکید را بر غره شدن حکومت و شخص شاه از موفقیت های اقتصادی دوره های قبل می دانستند تا آنجا که شاه با تأیید هوشنگ انصاری (که جایگزین عالیخانی در پست وزیر اقتصاد شده بود) رشد اقتصادی به مراتب بیش از ده درصد را مطلوب و دست یافتنی می دانست. آقای دکتر غنی نژاد بر این عقیده اند که "این بلندپروازی بی پایه و توهم آمیز که ریشه در موفقیت های غیرمترقبه در برنامه قبلی داشت مصادف شد [۱] با افزایش بی سابقه درآمدهای نفتی دولت پس از تصویب برنامه پنجم."

حال آنکه از دیدگاه نگارندگان این مقاله، قیمت پایین نفت در دهه چهل و جهش ناگهانی آن در سالهای ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ عامل زیر بنایی و تعیین کننده موفقیت های دوره طلایی و ناگهانی اقتصاد دوران به قول شاه «دروازه تمدن بزرگ» (سالهای ۵۲ تا ۵۷) بود. آشکار سازی ادعای فوق نیاز به ورود به جزئیات درآمدهای نفتی در این دو دوره دارد. جدول شماره ۱ بر گرفته از آمار و اطلاعات موجود در پایگاه های داده ای جهانی تهیه شده است. [۲] و [۳]

در جدول شماره یک مشاهده می شود که در تمام سال های دهه طلایی که تورم در مهار و اقتصاد رشد حیرت انگیزی را تجربه می کرد، قیمت نفت در حال کاهش بود و در سال آخر تقریباً قیمت هر بشکه و هزینه استخراج آن بسیار به هم نزدیک شده بود. هر چند در طول این دهه برداشت از منابع نفتی به صورت شتابان افزایش می یافت؛ بطوریکه از ۴۳۸ میلیون بشکه در سال اول تا ۱۳۹۸ میلیون بشکه در سال آخر برداشت شد، خالص عایدات نفت در این دوره نزولی بود. در سال پایانی این دوره با آنکه ارزش نفت استخراج شده تقریباً ۱۷۰۰ میلیون دلار بود، خالص عایدات نفت استخراج شده به ۱۴ میلیون دلار تقلیل یافت. در واقع همین خالص عایدات نفت نیز برای توسعه میدان های نفتی جدید سرمایه گذاری می شد و عملاً از محل عایدات نفتی مازادی برای سرمایه گذاری در سایر بخش ها نمی ماند.

به عبارت دیگر در دوران طلایی، سلاح نفت در دست دولت فاقد فشنگ بود که بتوان به کمک آن دستمزدها را به طور کاذب افزایش داد و با عرضه بی حساب دلار های نفتی، رقابت پذیری تولیدات ایرانی را در مقابل تولیدات خارجی کاهش داد.

برعکس در دوران پنج ساله "دروازه تمدن بزرگ" به دنبال "جنگ رمضان" اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی غرب توسط کشورهای اسلامی، قیمت نفت به هر بشکه ۱۲ دلار افزایش و استخراج آن هم تا بیش از دو میلیارد بشکه در سال جهش یافت و حجم ارزش سالانه نفت استخراج شده به ۲۴ میلیارد دلار رسید. در این دوره خالص درآمد نفتی متجاوز از سالانه ۲۰ میلیارد دلار بود. خلاصه آنکه متوسط ارزش نفت استخراج شده در هر سال "دروازه تمدن بزرگ" بیش از یکصد و سی برابر متوسط خالص ارزش نفت برداشت شده سالانه در دوران اقتصاد طلایی است. نفتی که در دهه طلایی چهل هزینه استخراج آن ۸۶ درصد از قیمت فروش را در بر میگرفت و عملاً حاشیه سود ۱۴ درصدی آن مشابه تولیدات صنعتی دیگر بود، در دوره پنج ساله تمدن بزرگ به کالایی با حاشیه سود بیش از ۸۵ درصد تبدیل شد.

در این مرحله، اقتصاد ایران برای نخستین بار آثار "بیماری هلندی" یا "تکتیک منابع" را تجربه کرد. ویژگی این بیماری اقتصادی آن است که دولت می تواند فقط با برداشت و فروش نفت (یک ذخیره فرانسولی) که ۸۵ درصد قیمت فروش آن حاشیه سود تلقی می شود و اختیار هر نوع هزینه کردن آن را بر خود مباح می داند، عرصه را بر تولید کنندگان سایر کالاها در بخش خصوصی که حاشیه سودشان معمولاً کمتر از ده درصد است، تنگ کند.

از نتایج شوم صدوسی و یک برابر شدن خالص عایدات نفتی می توان به افزایش ده برابری تورم سالانه (۳،۵) سه و نیم درصد دوران طلایی به ۳۵ درصد دوران "دروازه تمدن بزرگ" اشاره کرد. کاهش رشد اقتصادی، توقف سرمایه گذاری توسط بخش خصوصی و روی آوردن دولت شاه به سرمایه گذاری دستوری بانکها از محل آزاد سازی بخشی از سپرده ایشان نزد بانک مرکزی از دیگر آثار این تحول بود. پدیده بنگاهداری بانکها که امروز نقل زبانهاست در آن ایام پایه گذاری شد. متأسفانه ورشکستگی این بانکها و بنگاههای بدهکار بخش خصوصی به جای آنکه گریبان مسبین آن را بگیرد، با دخالت جوانان سلحشور انقلابی و به تحریک نیروهای نزدیک به حزب توده نظیر آقای مهندس عزت الله سحابی به گردن دولت موقت مهندس بازرگان